

جایگاه و کارکرد معرفتی شهود در نسبت با برهان و قرآن در حکمت متعالیه

مصطفی زارعی *

DOI: 10.22096/ek.2026.2086920.1637

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۲/۲۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۳/۱۹]

چکیده

حکمت متعالیه با تحول بنیادین در مبانی معرفت‌شناختی، هم‌افزایی سازنده‌ای میان منابع معرفت (برهان، شهود و قرآن) پدید آورده است. مسئله محوری این پژوهش، واکاوی کارکرد معرفتی شهود در تعامل با دو منبع مهم شناخت، یعنی برهان فلسفی و قرآن کریم است. پرسش اصلی آن است که شهود چه نقشی در شکل‌گیری، جهت‌دهی و تأیید وجودی صدق براهین عقلی (گذار از علم‌الیقین به عین‌الیقین) و همچنین در تفسیر و تأویل آیات قرآن دارد. این پژوهش با تکیه بر آثار صدرالمتهلین به دنبال تبیین این فرضیه است که شهود در حکمت متعالیه نه تنها در تقابل با برهان نیست، بلکه ابزاری کارآمد در اصلاح پیشفرض‌ها، کشف حد وسط، تأسیس مبانی برهان و انکشاف عینی نتایج آن است. در حوزه قرآن‌پژوهی نیز شهود با گذار از سطح ظاهر الفاظ در دفع تعارضات ظاهری، فهم عمیق لطایف و تأویل متشابهات نقشی انکارناپذیر ایفا می‌کند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که بدون بهره‌گیری از شهود، فهم قرآن در سطح ظواهر لغوی و براهین عقلی باقی می‌ماند و دسترسی به حقیقت وجودی و بطن آیات میسر نخواهد شد؛ امری که با ساحت جاودانه و نوری این منبع معرفت سازگار نیست.

واژگان کلیدی: شهود و برهان؛ کارکرد معرفتی شهود؛ شهود و تأویل قرآن؛ شهود و تفسیر قرآن؛ حکمت متعالیه؛ ملاصدرا.

۱. مقدمه

مسئله منابع و مبادی معرفت، همواره یکی از بنیادی‌ترین مباحث در سنت فلسفی اسلامی بوده است. در این سنت، برهان، قرآن و شهود به نحوی در تبیین حقیقت و کشف واقع، نقش‌آفرین بوده‌اند؛ با این حال، نسبت دقیق میان این منابع و حدود اعتبار معرفتی هر یک، همواره محل بحث و مناقشه بوده است. در این میان، «شهود» به‌مثابه نحوه‌ای از آگاهی بی‌واسطه و حضوری، جایگاه ویژه و در عین حال چالش‌برانگیز دارد؛ زیرا از یک سو نقش بنیادین آن در عرفان و حکمت متعالیه انکارناپذیر است و از سوی دیگر، نگرانی از فروغلتیدن به ذوق‌گرایی و بی‌ضابطگی معرفتی، اعتبار آن را محل تردید قرار می‌دهد.

حکمت متعالیه به‌منزله یکی از نظام‌های فلسفی در جهان اسلام، کوشیده است با تلفیق برهان، قرآن و شهود، منظومه‌ای منسجم در تبیین حقیقت ارائه دهد. در این منظومه، شهود نه در تقابل با قرآن و برهان، بلکه در نسبت و تعامل سازنده با آنها معنا می‌یابد. با این حال، ماهیت و کیفیت تلفیق منابع معرفت محل بحث در این پژوهش نیست. از این رو، تبیین جایگاه و کارکرد معرفتی شهود در حکمت متعالیه به‌ویژه در نسبت با برهان و قرآن کریم، همچنان مسئله‌ای درخور تأمل و نیازمند بازخوانی است.

بخش مهمی از ابهام‌های موجود در مورد شهود، برآمده از روشن نبودن نقش‌های کارکردی آن در ارتباط با برهان و قرآن است. چنین ابهامی، گاهی به نفی کلی شهود در فلسفه و فروکاست آن به امری غیرقابل اعتماد می‌انجامد و گاهی منجر به پذیرش بی‌ضابطه مکاشفات فردی می‌شود که با معیارهای عقلانی و قرآنی سازگار نیست. در این پژوهش با این پیشفرض که صدرا در حکمت متعالیه از هر سه منبع بهره برده است به واکاوی نقش شهود در ارتباط با دو منبع دیگر خواهیم پرداخت.

روش پژوهش حاضر، توصیفی-تحلیلی است. در این راستا با مراجعه به آثار اصلی ملاصدرا به‌ویژه آثاری که در آنها به مباحث معرفت‌شناختی و نسبت منابع معرفت پرداخته شده است، دیدگاه وی درباره جایگاه و کارکرد شهود، استخراج و تحلیل می‌شود.

نوآوری این پژوهش در آن است که به‌جای بررسی مستقل شهود، برهان یا قرآن و نیز به‌جای اکتفا به اشاره‌ای کلی به تعامل منابع معرفت، نسبت شهود با برهان و قرآن را به‌طور ویژه محور تحلیل قرار می‌دهد. از این رهگذر، چگونگی کارکرد معرفتی شهود در ارتباط با دو منبع یادشده و نقش آن در تکامل فرآیند معرفت در حکمت متعالیه، روشن‌تر تبیین خواهد شد.

۲. مبانی مفهومی و نظری

برای واکاوی نسبت شهود با برهان و قرآن، تبیین دقیق هر یک از این مفاهیم در چهارچوب حکمت متعالیه ضروری است.

۲-۱. شهود در حکمت متعالیه

واژه «شهود» در لغت به معنای حاضر و آشکار شدن در برابر غیب است.^۱ در اصطلاح، «شهود» استعمال‌های متعددی دارد؛ گاه به مشاهده حسی^۲ و گاه به معنای ارتسام صور کلی در عقل از سوی عقل فعال برابر نهاده شده است؛^۳ اما در سنت فلسفه و عرفان اسلامی، شهود غالباً به معنای «علم حضوری» به کار می‌رود؛ علمی که در آن، معلوم نه از طریق صورت و مفهوم، بلکه با حضور خود نزد شناسنده ادراک می‌شود. از این رو، شهود با تعبیری چون حضور، مشاهده، کشف و علم شهودی تبیین می‌شود.^۴

به طور کلی، شهود در دو معنا به کار می‌رود: معنای عام که همان علم حضوری بدیهی و همگانی است و معنای خاص که ناظر به ادراک مستقیم حقایق غیبی و مراتب عالی وجود است. در این معنا شهود حاصل سلوک علمی و تهذیب عملی است و حقیقت را بی‌واسطه مفاهیم و استدلال‌های حصولی بر سالک مکشوف می‌سازد.^۵

در باره نسبت «کشف» و «شهود» دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. بیشتر عرفا این دو را مترادف دانسته‌اند، در حالی که برخی، شهود را مرتبه‌ای فراتر از کشف^۶ یا بالعکس، کشف را مفهومی عام‌تر از شهود، قلمداد کرده‌اند.^۷ با این حال در پژوهش حاضر، مطابق با کاربرد رایج، «کشف» و «شهود» به منزله دو تعبیر ناظر به یک حقیقت معرفتی تلقی می‌شوند؛ چراکه مفهوم «ادراک بی‌واسطه حقیقت» با ریاضت عملی و نظری مدنظر است و از این رو به منظور سهولت اصطلاحی در سیر بحث، این واژگان به مثابه مترادف به کار رفته‌اند و مراد از هر یک، همان مشاهده حضوری حقیقت از راه سلوک است.

۱. علی اکبر دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، جلد ۴۵ (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ش)، ۱۳۰.

۲. حسین بن عبدالله ابن سینا، الإشارات والتنبيهات (قم: نشر البلاغه، ۱۳۷۵ش)، ۸۴.

۳. حسین بن عبدالله ابن سینا، المباحثات (قم: بیدار، ۱۳۷۱ش)، ۲۴۸.

۴. عبدالرازق کاشانی، لطائف الأعلام فی إشارات أهل الإلهام، جلد ۲ (قاهره: مكتبة الثقافة الدينية، ۱۴۲۶ق)، ۴۴۷.

۵. یحیی بن حبش سهروردی، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، جلد ۱ (تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)، ۱۳۷۲ش)، ۷۴.

۶. خواجه عبدالله انصاری، منازل السائرین (تهران: دارالعلم، ۱۴۱۷ق)، ۱۲۴.

۷. سهروردی، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ۲: ۲۹۹.

اصطلاح شهود نزد ملاصدرا

ملاصدرا شهود را نحوه‌ای از معرفت می‌داند که در آن، فاعل‌شناسا بدون وساطت علم حصولی، حقیقت را به‌صورت مستقیم ادراک می‌کند؛ او در تبیین این معنا تصریح می‌کند که اگر علم به وجود واجب‌الوجود از طریق برهان حاصل شود، «یقین» نام دارد، اما اگر این علم بدون مزاحمت برهان و از راه مشاهده و عیان حاصل شود، «رؤیت» و «مشاهده» خوانده می‌شود:

«فالعلم بوجود واجب الوجود إن كان مستفادا من البرهان فهو اليقین و إن كان حاصلًا دون مزاحمة البرهان يسمى رؤية و مشاهدة و عيانا و إحسانا».^۸

از منظر ملاصدرا در معرفت شهودی، خود واقعیت نزد فاعل شناسا حاضر است و از این رو، نیازی به تحلیل و تطبیق مفهومی وجود ندارد. او علم شهودی را از سنخ مفاهیم ذهنی نمی‌داند، بلکه آن را نحوه‌ای از وجود معلوم خارجی تلقی می‌کند؛ به این معنا که معلوم در مرتبه‌ای از وجود خویش، عین آگاهی و ادراک می‌گردد.^۹ بر این اساس، علم شهودی نه بازنمایی ذهنی واقع، بلکه مواجهه‌ای وجودی با آن است.

در حکمت متعالیه، شهود از طریق ارتباط مستقیم با مبدأ فعال و عقل بسیط حاصل می‌شود و نتیجه آن، حضوری است که در آن، فاصله میان عالم و معلوم از میان برداشته می‌شود.^{۱۰} از این رو، ملاصدرا شهود را عالی‌ترین مرتبه معرفت می‌داند؛ مرتبه‌ای که در آن، حقیقت نه از رهگذر مفاهیم و استدلال‌ها، بلکه از طریق اشراق و حضور، ادراک می‌شود.

از میان انواع شهود (علم حضوری، شهود حسی، شهود مثالی، شهود عقلی، شهود قلبی و روحی) در این پژوهش، منظور از «شهود»، اقسام سلوکی آن، یعنی «شهود مثالی، عقلی، قلبی و روحی» است که مستلزم تهذیب نفس و ریاضت‌های عملی است. این انتخاب به این دلیل است که شهودات بدیهی (علم حضوری) یا حسی، علاوه بر اینکه برای همگان حاضر است، نقش محوری در تعامل با برهان فلسفی و تفسیر و تأویل آیات قرآن کریم ایفا نمی‌کند.

۲-۲. برهان در حکمت متعالیه

در منطق، برهان قیاسی است مرکب از مقدمات یقینی که بالذات و بالاضطرار به نتیجه‌ای یقینی منتهی می‌شود. قید «بالذات» نشان می‌دهد که یقین حاصل از برهان، امری روان‌شناختی یا

۸. محمدبن ابراهیم صدرالمتألهین، مفاتیح الغیب (تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳ش)، ۲۴۳.

۹. صدرالمتألهین محمدبن ابراهیم، الحکمة المتعالیه فی الاسفار الاربعه العقلیه، جلد ۹ (بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۹۸۱م)، ۲۶۳.

۱۰. صدرالمتألهین محمدبن ابراهیم، المبدأ و المعاد (تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۵۴ش)، ۱۱۰.

جایگاه و کارکرد معرفتی شهود در نسبت با برهان و قرآن در حکمت متعالیه / زارعی ۵۷

عارضی نیست، بلکه ضرورتی است که از ذات ساختار قیاس و نحوه ترکیب مقدمات آن ناشی می‌شود.^{۱۱}

ملاصدرا ضمن پذیرش شرایط منطقی برهان، تلقی‌ای فراتر از نگاه صرفاً صوری به آن دارد. از منظر حکمت متعالیه، برهان صرفاً ابزار استدلال ذهنی نیست، بلکه حقیقتی نوری و واقع‌نماست که توانایی رفع حجاب اوهام و آشکار ساختن واقع «آنچنان که هست» را دارد.^{۱۲} از دیدگاه صدرا افاده یقین در برهان، منوط به صحت صورت و اتکای ماده آن بر مبادی یقینی همچون اولیات، مشاهدات، تجربیات، حدسیات، متواترات و فطریات است.^{۱۳}

ملاصدرا برهان را به دلیل همین واقع‌نمایی، موثق‌ترین طریق برای کشف حقیقت در فلسفه می‌داند و تقلید را ناکافی می‌شمارد؛ از نظر او، راه مشترک میان عقول انسانی و کامل‌ترین شکل توجیه معرفت، «راه برهان» است؛ به گونه‌ای که اصل و اساس علوم عقلی، برهان تلقی می‌شود.^{۱۴}

جایگاه برهان در حکمت متعالیه تا آنجاست که ملاصدرا بنای فلسفه خویش را بر آن استوار می‌سازد و تصریح می‌کند که مکاشفات خود را در قالب برهان عرضه می‌کند؛ به این معنا که حکمت بحثی و حقیقت کشفی در زبان برهان به هم می‌پیوندند. او ترکیب حکمت بحثی و کشفی را چنین توصیف می‌کند: «قد اندمجت فیہ العلوم التالیه فی الحکمة البحتیه و تدرعت فیہ الحقائق الکشفیه بالبیانات التعلیمیة... فالبراهین تتبخر انتضاحاً».^{۱۵}

بر این اساس، برهان در حکمت متعالیه نه تنها ابزار استدلال، بلکه معیار حقیقت و زبان تبیین مکاشفه فلسفی است؛ جایگاهی که بررسی نسبت آن با شهود و قرآن را معنادار می‌کند.

۲-۳. قرآن در حکمت متعالیه

در حکمت متعالیه، قرآن کریم حقیقتی وجودی و تشکیکی است که از مقام «لدى اللهی» تا مرتبه الفاظ تنزل یافته است. از این رو، قرآن صرفاً مجموعه‌ای از الفاظ نیست، بلکه حقیقتی دارای مراتب است که ادراک آن متناسب با سعه وجودی مخاطبان تحقق می‌یابد. ظاهر آن برای عموم

۱۱. حسن بن یوسف، الجوهر النضید (قم: بیدار، ۱۳۶۳ش)، ۱۱۹.

۱۲. صدر المتألهین محمد بن ابراهیم، المشاعر (تهران: کتابخانه طهوری، ۱۳۶۳ش)، ۲.

۱۳. صدر المتألهین، التنقیح فی المنطق (قم: مجمع عالی حکمت اسلامی، ۱۳۹۳ش)، ۳۹۳.

۱۴. صدر المتألهین محمد بن ابراهیم، شرح و تعلیق صدر المتألهین بر الهیات شفا (ملاصدرا)، جلد ۱ (تهران: بنیاد حکمت صدرا، ۱۳۸۲ش)، ۱۰۰.

۱۵. صدر المتألهین، الحکمة المتعالیه فی الاسفار الاربعه العقلیه، ۹: ۱.

قابل دسترس است، اما مراتب باطنی و تأویلی آن، یعنی «ام‌الکتاب» در اختیار راسخان در علم قرار دارد.^{۱۶}

ملاصدرا به قرآن، رویکردی واقع‌گرایانه است؛ زیرا قرآن به منزله کلام الهی، دارای قصد واقع‌گویی و انطباق محتوای گزاره‌ها با واقعیت خارجی است.^{۱۷} از این رو، منبعی معتبر برای کشف حقیقت‌های وجودی محسوب می‌شود. دلیل اینکه هدف اصلی قرآن، هدایت انسان به سوی حقیقتی جامع و پایدار است فقط در صورتی معنادار خواهد بود که محتوای آن ناظر به واقعیت باشد.

با این حال، کاشفیت قرآن برای همه آیات و همه مخاطبان یکسان نیست. قرآن از محکم و متشابه سخن می‌گوید.^{۱۸} و ملاصدرا فهم متشابهات را در گرو ارجاع آنها به محکمت و حفظ انسجام کلی آیات می‌داند.^{۱۹} افزون بر این، تحقق کارکرد هدایتی و معرفتی قرآن بدون بهره‌گیری از عقل برهانی ممکن نیست؛ زیرا برهان هم معیار صیانت از ظاهر آیات و هم ابزار سنجش و جلوگیری از تأویل‌های ذوقی و افراطی است. به این ترتیب، قرآن در اندیشه صدرایی در پرتو عقل برهانی، قابلیت کشف مراتب گوناگون حقیقت را می‌یابد.^{۲۰}

۲-۴. شهود؛ حلقه وصل برهان و وحی در فهم قرآن

برای تبیین ناکفایتی برهان در فهم باطن قرآن و نقش کلیدی شهود، باید به دو بعد توجه کرد:

الف) بعد معرفتی: محدودیت دامنه برهان

برهان، اگرچه در فهم ظاهر آیات، حفظ انسجام منطقی و پاسخ به شبهات ضروری است، دامنه آن به اموری محدود می‌شود که قابلیت تعریف و استدلال داشته باشند. بسیاری از معارف بنیادین قرآن، مانند اسماء الهی، حقیقت عرش و کرسی و مراتب معاد، فراتر از تبیین صرفاً مفهومی‌اند؛ از این رو برهان به تنهایی از درک عمق وجودی آن‌ها ناتوان است.

ب) بعد وجودی-سلوکی: ناکفایتی برهان در رشد سلوکی

۱۶. صدرالمتألهین، مفاتیح الغیب، ۴۱.

۱۷. محمدرضا امین و احمد واعظی، «واقع‌نمایی گزاره‌های خبری قرآن: نحوه اثبات و ادله»، دوفصلنامه قرآن شناخت

۱۷، شماره ۲ (پاییز و زمستان ۱۳۹۵): ۵۱.

۱۸. آل عمران، آیه ۷.

۱۹. صدرالمتألهین، محمدبن‌ابراهیم، تفسیر القرآن الکریم، جلد ۱ (قم: بیدار، ۱۳۶۱ش)، ۴.

۲۰. صدرالمتألهین، تفسیر القرآن الکریم، ۴: ۱۵۵-۱۵۹.

معرفت قرآنی صرفاً دانشی نظری نیست، بلکه راهی برای سلوک و تعالی وجودی انسان است. در حکمت متعالیه، حقیقت آیات قرآن مرتبه‌ای از وجود و تجلی اسماء الهی تلقی می‌شود. از این رو، تفاوت اساسی برهان و شهود در آن است که برهان با مفاهیم و صور ذهنی سروکار دارد، در حالی که شهود نوعی علم حضوری است که در آن، حقیقت معلوم بی واسطه نزد شناسنده حاضر می‌شود. به همین دلیل، علم‌الیقین برهانی، هرچند از حیث استدلال کامل است برای وصول به مراتب عالی معرفت و سلوک کفایت نمی‌کند.

«و أن الحقائق لا يمكن فهمها عن مجرد الألفاظ فإن الاصطلاحات و طبائع اللغات مختلفة»^{۲۱}

بنابراین، شهود در حکمت متعالیه صرفاً مکمل برهان نیست، بلکه راهی برای گذار از سطح مفاهیم به مرتبه حضور و مواجهه مستقیم با حقایق قرآنی است. از این رو شهود با پیوند دادن معرفت برهانی به حقایق و حیانی، حلقه اتصال برهان و وحی در فهم قرآن به شمار می‌آید.

۳. نسبت و کارکرد شهود در برهان

پیش از واکاوی کارکردهای شهود در فرآیند برهان، لازم است میان «مقام کشف» و «مقام توجیه» تفکیک شود. در مقام کشف، شهود نقش کاشفانه دارد و حقیقت را به صورت حضوری و پیش از صورت‌بندی مفهومی و استدلالی در اختیار فاعل شناسا قرار می‌دهد. در مقابل در مقام توجیه و اثبات، معرفت حاصل از شهود با تبیین‌ها و استدلال‌های عقلی همراه می‌شود تا اعتبار آن برای دیگران آشکار شود.

بر این اساس در بررسی نسبت شهود و برهان باید توجه کرد که شهود گاه در کشف حقیقت و گاه در توجیه عقلانی آن نقش‌آفرین است. از منظر حکمت متعالیه، این دو، نه در تقابل، بلکه در نسبتی تکاملی و هم‌افزا قرار دارند؛ به گونه‌ای که شهود در مراحل مختلف فرآیند برهان، نقشی هدایت‌گر و تعیین‌کننده ایفا می‌کند.

۳-۱. اصلاح پیش‌فرض‌های ذهنی و تصحیح تصویر مسئله

یکی از مهم‌ترین کارکردهای شهود در فرآیند برهان، اصلاح «تصویر ذهنی» فیلسوف پیش از ورود به استدلال است. گاهی پیش‌فرض‌های ذهنی نادرست یا قالب‌های فکری با جهات خاص، مانع از پذیرش حقایق جدید می‌شوند و برهان را در بن‌بست قرار می‌دهند. شهود به واسطه کشف حقیقت به صورت عینی، تصویر درستی از مسئله ارائه می‌دهد تا عقل بتواند بر آن مبنا استدلالی صحیح را شکل دهد.

۲۱. صدرالمتألهین، الحکمة المتعالیه فی الاسفار الاربعه العقلیه، ۱: ۲۱۱.

نمونه این نقش، بحث «حرکت جوهری» است. ابن‌سینا به دلیل تصویر ذهنی ثابت از جوهر، مسیر اثبات حرکت در جوهر را بسته می‌دانست و برخی دلیل‌ها مانع از پذیرش این امر بودند؛ اما به نظر ملاصدرا به برکت شهودهای وجودی خود توانست اشکال «بقای موضوع» را حل کند. او ابتدا تصویری صحیح از مسئله ارائه کرد که در آن هم اتصال وجودی برقرار بود و هم جوهر، متحرک بود. صدرا معتقد بود که درک صحیح از این مسئله و گذار از جمود ذهنی، نیازمند «لطف قریحه و نور بصیرت» است تا درک شود آنچه باقی است، دقیقاً همان است که متجدد و زایل می‌شود.

«إدراكه يحتاج إلى لطف قريحة و نور بصيرة يرى كون ما هو الباقي و ما هو الزائل المتجدد واحدا بعينه».^{۲۲}

به این ترتیب، شهود پیشفرض‌های نادرست و مبهم را حذف و زمین را برای اقامه برهان فراهم می‌کند. این کارکرد شهود در مقام کشف، جای دارد؛ زیرا شهود پیش از آغاز فرآیند استدلال با اصلاح «تصویر ذهنی» فیلسوف، حقیقت مسئله را به صورت عینی و حضوری برای او آشکار می‌سازد تا عقل بتواند براساس این تصویر تصحیح‌شده، استدلال را بنا نهد.

۲-۳. کشف و تأمین حد وسط برهان

برهان برای رسیدن به نتیجه، نیازمند «حد وسطی» است که میان موضوع و محمول واسطه‌گری کند. گاهی، برهان‌های منطقی به دلیل پیچیدگی مسئله یا پنهان بودن زوایای آن به نتیجه‌ای مشخص نمی‌رسند یا به سردرگمی می‌انجامند. در این مواقع، شهود می‌تواند در جایگاه ابزار کارآمد برای کشف و روشن کردن حد وسط‌های برهان عمل کند.

این سردرگمی در نیافتن حد وسط، اغلب ناشی از در دسترس نبودن برخی موضوعات و نداشتن تصویر واضح از ساختار وجودی مسئله است. برای نمونه‌ای برجسته، می‌توان به دیدگاه ملاصدرا در مورد «وحدت شخصی وجود» اشاره کرد. اگر حقیقت «فقر ذاتی» موجودی به صورت شهودی مشاهده شود به وضوح قابل درک است که آن موجود، ذات جداگانه‌ای ندارد و به نفس علت خود موجود است. ملاصدرا بر این باور است که حقایق فردی، ذات مستقلی ندارند و نمی‌توان به آنها حکم وجود مستقل داد؛ بنابراین، فقط علت‌العلل (واجب‌الوجود) است که مصداق واقعی و ذاتی وجود است. حد وسط برهان ملاصدرا بر وحدت شخصی وجود، «استقلال ذاتی نداشتن حقایق فردی» است که از طریق شهود برای او روشن شده است؛ به عبارت دیگر،

۲۲. صدرالمتألهین، الحکمة المتعالیه فی الاسفار الاربعه العقلیه، ۳: ۸۴.

جایگاه و کارکرد معرفتی شهود در نسبت با برهان و قرآن در حکمت متعالیه / زارعی ۶۱

شهود به ملاصدرا کمک کرده است تا به این نتیجه برسد که حقایق فردی، عین فقر و نیازمندی مطلق به علت هستند و هیچ خوداتکایی ندارند.^{۲۳}

این مورد نیز متعلق به مقام کشف است؛ چراکه حد وسط، مفهوم انتزاعی صرف نیست، بلکه حقیقتی وجودی است که فیلسوف پیش از تبیین منطقی آن از طریق شهود آن را مشاهده و کشف می‌کند سپس برهان را براساس این کشف بنا می‌نهد.

۳-۳. تأسیس مبانی و اصول موضوعه

برهان‌ها برای آغاز شدن به مقدماتی بدیهی یا اصول موضوعی نیاز دارند که خود برهان‌پذیر نیستند. شهود می‌تواند تحقق داشتن موضوعی را به عنوان اصل مطرح کند و عقل را بر پایه آن، به دنبال دلایل قبول یا رد آن موضوع بپردازد. در این حالت، شهود، بنیان برهان را ریخته و اعتبار اولیه آن را تأمین می‌کند.

برای نمونه، ملاصدرا مثل نوری را در مقامی از سلوک و معرفت، مکاشفه کرده است و سپس براساس این شهود به دنبال برهان‌آوری برای اثبات آن بوده است. او صراحتاً بیان می‌کند که خداوند به او لطف کرده و این حقیقت را کشف و سپس در آثار فلسفی خود آن را اثبات کرده است.

«و قد منَّ الله علينا بفضلِهِ وإِحسانِهِ بمكَاشِفَةِ هَذِهِ الْمَثَلِ التَّوْرِيَّةِ وَأَثْبَتَانِهَا فِي أَسْفَارِنَا الْإِلَهِيَّةِ».^{۲۴}

این نشان می‌دهد که در حکمت متعالیه، گاهی شهود، مقدم بر برهان است و برهان در پی تبیین و تثبیت آن حقیقت مکشوف برمی‌آید. در این بخش نیز شهود در مقام کشف عمل می‌کند؛ زیرا اصل موضوعه، ابتدا به عنوان یک حقیقت شهودی و مکاشفه شده برای فاعل شناسا ظاهر می‌شود، سپس عقل برهانی به عنوان ابزار «مقام توجیه»، وارد عمل می‌شود تا دلایل عقلی آن حقیقت شهودی را استخراج و اثبات کند.

۳-۴. تصدیق وجودی و ارتقای معرفت

کارکرد چهارم و نهایی شهود، «تصدیق وجودی» و «انکشاف عینی» نتایج حاصل از برهان است. در حکمت متعالیه، هدف نهایی معرفت، فقط ترتیب منطقی مفاهیم نیست، بلکه رسیدن به نفس حقیقت عینی است. هنگامی که برهانی به نتیجه‌ای می‌رسد، این نتیجه در سطح عقل و از طریق مفاهیم (علم حصولی) شناخته می‌شود. شهود در این مرحله به منزله مرحله تکمیلی و عالی‌تر به این نتیجه عقلانی اعتباری فراتر می‌بخشد.

۲۳. سید یدالله یزدان‌پناه، تأملی در فلسفه فلسفه اسلامی (قم: کتاب فردا، ۱۳۶۹ش)، ۲۴۲.

۲۴. صدرالمتألهین، تفسیر القرآن الکریم، ۴: ۲۹۹.

تفاوت این کارکرد با سه کارکرد پیشین در این است که در موارد قبل (اصلاح پیشفرض‌ها، کشف حد وسط و تأسیس اصول موضوعه)، شهود در مقام کشف عمل می‌کند و معرفتی را پیش از استدلال آشکار می‌سازد؛ اما در این کارکرد، شهود به دنبال کشف حقیقتی جدید نیست، بلکه با تجربه حضوری همان حقیقتی که برهان به آن رسیده است، صحت انطباق آن با واقعیت را برای فاعل شناسا تضمین می‌کند. از این رو، شهود در اینجا نقش «تکمیل‌کننده وجودی» برهان را ایفا می‌کند.

تجربه شهودی، معرفت را از سطح «علم‌الیقین» به مرتبه «عین‌الیقین» ارتقا می‌بخشد. در این مقام، حقیقت دیگر فقط گزاره‌ای ذهنی یا نتیجه‌ای منطقی نیست، بلکه به مثابه یک واقعیت خارجی و حاضر در قلب سالک تجلی می‌یابد.^{۲۵} بنابراین، نقش شهود در اینجا «تغییر معیار صدق برهان» نیست (زیرا صحت صدق برهان تابع ساختار قیاس است و مستقل از شهود است)، بلکه «تأیید اعتبار وجودی» آن حقیقت است. شهود به فیلسوف اطمینان می‌دهد که گزاره‌های عقلی، بازتاب‌دهنده واقعیت خارجی هستند و نه صرفاً برساخته اوهام. این هماهنگی نهایی میان «عقل برهانی» و «قلب شهودی»، ضامن اصالت معرفت حاصل شده است و نشان می‌دهد که در حکمت متعالیه، معرفتی برتر است که هم از نظر عقلی مستحکم و هم از نظر وجودی متحقق باشد.

۴. نسبت و کارکرد شهود در قرآن

در حکمت متعالیه، قرآن به عنوان منبع اصلی هدایت و معرفت، جایگاهی والا دارد. با این حال، فهم قرآن از منظر صدرا محدود به ظاهر الفاظ نیست؛ بلکه قرآن حقیقتی تشکیکی است که فهم عمیق آن نیازمند ابزاری فراتر از عقل صرف است. شهود در اینجا ابزاری کلیدی برای نفوذ در لایه‌های باطنی آیات است. پیش از بررسی کارکردهای شهود، لازم است به تمایز روش شناختی میان «تفسیر» و «تأویل» و جایگاه شهود در هر یک اشاره شود.

تمایز تفسیر و تأویل و جایگاه شهود:

از دیدگاه ملاصدرا «تفسیر» فرآیندی است که در آن مفسر به «حل الفاظ» و «شرح معانی عقلی» آیات می‌پردازد؛ یعنی برای فهم مفهوم، دلالت‌های لفظی و سازگاری آنها با اصول عقلانی تلاش می‌کند.^{۲۶} در این سطح، عقل استدلالی ابزار اصلی است و شهود نقش «هدایت‌گر و نورافکن» را ایفا می‌کند تا مفسر از جمود ظاهری خارج شود و معانی لطیف‌تر را درک کند؛ اما «تأویل» فرآیندی فراتر از مفهوم‌سازی ذهنی است. تأویل به معنای «عبور از عنوان و ظاهر به باطن و سر» و بازگشت به واقعیت

۲۵. این ارتقا تغییری در «محتوای مفهومی» یا «اعتبار منطقی» گزاره برهانی ایجاد نمی‌کند، بلکه تغییری بنیادین در «حالت نفس عاقل» ایجاد می‌کند؛ به گونه‌ای که حقیقت، از مفهومی انتزاعی به واقعیتی نزدیک و حاضر تبدیل می‌شود.

۲۶. صدرالمتألهین، تفسیر القرآن الکریم، ۴: ۱.

خارجی آیه است.^{۲۷} با توجه به مبنای تشکیک وجود، قرآن دارای مراتب وجودی است و تأویل، رسیدن به مرتبه بالاتر وجودی آیه است.^{۲۸} بنابراین، شهود در تفسیر به عنوان ابزار «کشف معانی عمیق تر» و در تأویل به عنوان ابزار «ملاقات با واقع وجودی آیه» عمل می کند. این تمایز نشان می دهد که شهود صرفاً تجربه ای شخصی نیست، بلکه ابزار ضروری عبور از «مفهوم قرآنی» به «واقع قرآنی» است.

در ادامه، تأثیر شهود را در دو سطح تفسیر و تأویل بررسی می کنیم.

۴-۱. کارکرد شهود در تفسیر قرآن

با توجه به این اصل موضوعی که تفسیر در نگاه صدرا، گره گشایی از مراد الفاظ قرآن و شرح معانی آن است،^{۲۹} شهود به منزله ابزار معنوی و عرفانی، می تواند نقش مهمی در ارتقای سطح تفسیر ایفا کند. موارد اثرگذاری شهود در تفسیر قرآن شامل موارد زیر است:

۴-۱-۱. راه گشایی در فهم عمیق

یکی از نقش های بنیادین شهود، یاری رساندن به فهم لایه های عمیق معنای آیات قرآن است. بسیاری از مفاهیم قرآنی افزون بر ظاهر، دارای ابعاد باطنی و وجودی اند که عقل به تنهایی به درک کامل آنها راه نمی یابد؛ از این رو شهود می تواند مفسر را به فهمی ژرف تر از آیات الهی رهنمون کند.

نمونه بارز این نقش، شناخت «اسماء و صفات الهی» است. هر چند قرآن مکرر به اسماء الهی اشاره می کند، حقیقت این اسماء فراتر از دلالت های لغوی آنهاست. ملا صدرا شناخت اسماء الهی را علمی شریف، ذوقی و شهودی می داند و معتقد است فقط کسانی که به کشف حقایق عالم اسماء نائل شده اند، می توانند به درک حقیقی آنها دست یابند؛ به باور او، حقیقت اسماء در وحدت جمعی وجود حق متجلی می شود و ادراک آن جز با نور بصیرت ممکن نیست.

«و اعلم ان معرفة أسماء الله تعالى علم شریف ذوقی و مشرب عظیم دقیق قل من الحكماء من تفتن بعلم حقائق الأسماء إلا من كوشف بكون وجوده تعالى بأحدثه الجمعية كل الموجودات قبل حصولها و ان عالم أسمائه عالم عظیم الفسحة فيه صور جميع الأعيان و المهبات و سذكر نبذا من هذا المقام في مستأنف الكلام عند بيان قوله تعالى: و علم آدم الأسماء كلها فانتظره موقفا إن شاء الله».^{۳۰} بدین ترتیب، شهود راه فهم عمیق تر و باطنی تر آیات قرآن را برای مفسر هموار می کند.

۲۷. صدر المتألهین، محمد بن ابراهیم، سه رساله فلسفی (قم: دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، ۱۳۸۷ش)، ۲۷۴.

۲۸. صدر المتألهین، مفاتیح الغیب، ۴۱.

۲۹. صدر المتألهین، تفسیر القرآن الکریم، ۲: ۵۵.

۳۰. صدر المتألهین، تفسیر القرآن الکریم، ۱: ۷۲.

۴-۱-۲. دفع تناقضات ظاهری و ایجاد انسجام

پیشفرض‌های ذهنی نادرست یا محدودیت در دیدگاه مفسر، گاه باعث می‌شود که برخی آیات قرآن در نگاه اول دارای تناقض ظاهری به نظر برسند. شهود می‌تواند به مفسر کمک کند تا از این ظاهر متعارض عبور کند و به فهمی یکپارچه و منسجم از آیات دست یابد. درواقع، شهود با ارائه تصویری صحیح از واقعیت، مانع از تفسیرهای ناسازگار می‌شود و تفسیر را به وحدت معنایی سوق می‌دهد.

برای مثال، ملاصدرا در مسئله «جسمانیت بهشت و جهنم» به یک تعارض ظاهری پاسخ می‌دهد. برخی افراد با توجه به مبانی فلسفی خود، بهشت و جهنم را جسمانی نمی‌دانند. این گروه در هنگام مواجهه با آیات قرآن که ظاهر در جسمانیت بهشت و جهنم دارد برای فرار از تناقضات پیش روی خود به این سو رفته‌اند که مشاهده بهشت و جهنم غیرممکن است. صدرا این نوع تفکر را ناشی از عدم دستیابی به اسرار و حقایق می‌داند و معتقد است که بهشت و جهنم جسمانی هستند، اما جسمانیت مثالی و برزخی آنها با جسمانیت مادی این دنیا متفاوت است؛ بنابراین، تراحم و تناقضی میان عقل برهانی و ظاهر آیات پیش نمی‌آید؛ او برای عبور از این تناقضات ظاهری، بهره‌گیری از کشف و شهود را ضروری می‌داند.

«من علامات حقبة الاعتقادات أن لا یقع فیها تناقض... لابد لكل أحد أن یعلم أن الجنة و النار الجسمانیتین غیر معلومتی الکنه إلا للمکاشفین... و لیست أجسام الآخرة من هذه الأجسام حتی یقع بینهما تراحم و تضائق».^{۳۱}

نتیجه دفع تناقضات ظاهری، ایجاد «انسجام معنایی» در تفسیر آیات است. تفسیر باید به گونه‌ای باشد که وحدت و انسجام معنوی در آیات حفظ شود. شهود به مفسر کمک می‌کند تا این انسجام را درک کند و تفسیرهای خود را به گونه‌ای ارائه دهد که مراد جدی شارع در تعادل و هماهنگی فهم شود.

۴-۱-۳. تأیید و تقویت آموزه‌های قرآنی

شهود نقشی کلیدی در تصدیق مستقیم آموزه‌های قرآنی دارد. زمانی، که عقل در درک مستقیم برخی حقایق محدود است، شهود به منزله ابزاری مکمل، حقیقت آن مفاهیم را برای سالک آشکار می‌کند. این نقش در آیاتی، که به حقایق فرامادی و پیشین اشاره دارند، مشهود است:

۳۱. صدرالمتألهین، تفسیر القرآن الکریم، ۶: ۲۴۶.

۱. عهد پیشینی با خداوند:

«وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا».^{۳۲}

این آیه به پیمان الهی پیش از ورود به دنیا اشاره دارد؛ کیفیتی که عقل به تنهایی از درک آن عاجز است، اما شهود آن را به صورت مستقیم تأیید می‌کند.

۲. وجود انسان پیش از تولد:

«هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَذْكُوراً إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعاً بَصِيراً».^{۳۳} شهود در این آیات، توانایی ادراک مستقیم و فهم حقیقت وجود پیشینی انسان را برای انسان فراهم می‌کند.

۳. مراحل خلقت:

«وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ، وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ، وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَراً مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ».^{۳۴} این آیه و آیات مشابه، نظم و ترتیب موجود در مراحل ابتدایی خلقت انسان را به تصویر می‌کشند. از طریق شهود، انسان قادر است درکی مستقیم و عمیق از این فرآیندها به دست آورد.

تحقق کیفی این عوالم پیشین برای عقل تصویر روشنی ندارد، اما ملاصدرا برای درک کیفیت تحقق نفس انسانی در عوالمی مانند عالم عقول، شهود را راه حل اساسی معرفی می‌کند. او معتقد است:

«وجود النفوس عند مبدئها العقلي... و هذا مما يحتاج دركه إلى ارتفاع بصيرة القلب عن حد علم اليقين إلى حد عين اليقين».^{۳۵}

بنابراین، شهود با ارتقای بصیرت از «علم اليقين» به «عين اليقين»، حقایقی را آشکار می‌سازد که عقل برهانی از درک مستقیم آنها ناتوان است.

۳۲. اعراف، آیه ۱۷۲.

۳۳. انسان، آیات ۱-۲.

۳۴. حجر، آیات ۲۶-۲۸.

۳۵. صدرالمتألهین، الحکمة المتعالیه فی الاسفار الاربعه العقلیه، ۸: ۳۶۸.

۴-۱-۴. ایجاد هماهنگی میان ظاهر و باطن

شهود، ناسازگاری میان ظاهر و باطن آیات ایجاد نمی‌کند، بلکه به مفسر امکان درک انسجام و تعادل میان آنها را می‌دهد. برای نمونه، ملاصدرا در تفسیر آیه «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»^{۳۶} پس از بررسی تفاسیر ظاهری با عنوان «مکاشفه» - که نشان از کشف شهودی این حقیقت برای اوست - به تفسیر عمیق‌تری از آیه می‌پردازد. او برخلاف برخی مفسران که «اول» را به معنای فاعل و «آخر» را به معنای هدفی، که بر فعل مترتب می‌شود، تفسیر کرده‌اند؛ همگام با حکما و عرفا این آیه را تجلی نور محبت الهی و شوق به حق در تمام مخلوقات می‌داند. او «اول» را مبدأ وجود و علت اولیه همه اشیاء و «آخر» را مقصود و کشفی که برای تمام موجودات رخ می‌دهد، معنا می‌کند؛ بنابراین شهود کمک می‌کند تا انسجام و هماهنگی ظاهر و باطن آیات بهتر درک شود.^{۳۷} بنابراین، شهود با آشکارسازی لایه‌های عمیق‌تر معنا، هماهنگی و انسجام میان ظاهر لفظی و باطن وجودی آیات را تضمین می‌کند.

۴-۲. کارکرد شهود در تأویل قرآن

پیش از واکاوی کارکردهای شهود در تأویل، باید به دو مقدمه بنیادین توجه کرد که ماهیت تأویل و رابطه آن با شهود را روشن می‌کند:

- مقدمه اول: تأویل در نگاه ملاصدرا به معنای عبور از ظاهر الفاظ و نزدیک شدن به معانی دقیق قرآنی و رسیدن به حقیقت و خلوص معنایی قرآن است؛^{۳۸} اما به نظر این گذار، صرفاً یک تعبیر مفهومی نیست، بلکه حرکتی به سوی «واقعیت خارجی» است.

- مقدمه دوم: به نظر، همگام با ظاهر برخی آیات قرآن،^{۳۹} تأویل در نگاه ملاصدرا از سنخ «واقعیت» است؛ نه صرفاً از سنخ «مفهوم» و «معنا».^{۴۰} به بیان دیگر در حالی که دایره «تفسیر» ناظر به مفاهیم و معانی است، دایره «تأویل» بر «واقعیت خارجی» دلالت دارد. امر «واقعیت بودن تأویل» در چهارچوب نظری «تشکیک وجود» قابل تبیین است؛ به این معنا که هر موجودی دارای مراتب وجودی است و ظاهر او، تجلی‌ای از باطنش است. از این رو، نمی‌توان

۳۶. حدید، آیه ۳.

۳۷. صدرالمتألهین، تفسیر القرآن الکریم، ۶: ۱۵۴-۱۵۵.

۳۸. صدرالمتألهین، سه رساله فلسفی، ۲۷۴.

۳۹. مانند آیه «قَالَ يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُءُوسِي مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا» یوسف، آیه ۱۰۰؛ تا آنجا که از خداوند علم تأویل را طلب می‌کند. «رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَ عَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ». یوسف، آیه ۱۰۱.

۴۰. در حقیقت، این برداشت با مبنای وجودشناختی حکمت متعالیه سازگار است؛ زیرا در اندیشه ملاصدرا علم و وجود از یک سنخ‌اند. به این ترتیب، «تأویل» بازگشت لفظ و معنا به حقیقت وجودی خویش است، نه صرفاً به معنایی ذهنی یا مفهومی.

جایگاه و کارکرد معرفتی شهود در نسبت با برهان و قرآن در حکمت متعالیه / زارعی ۶۷

هیچ موجودی را صرفاً در ظاهرش خلاصه کرد و او را فاقد باطن دانست. صدرا باطن هر موجودی را حقیقت آن می‌داند^{۴۱} و قرآن را نیز دارای مراتب می‌داند که از عالم لدی‌اللهی تا آنچه پیش روی ماست، امتداد دارد.^{۴۲}

تمایز شهود و تأویل: ابزار در برابر فرآیند

در این چهارچوب مفهومی، تمایز میان «شهود» و «تأویل» حائز اهمیت است.

الف) شهود، ابزار اتصال وجودی: شهود، نوعی «شناخت حضوری» و اتصال به عین وجود معلوم است. شهود، «ابزار دستیابی» به واقعیت خارجی آیات است.

ب) تأویل، فرآیند ارجاع به واقعیت: تأویل، عمل «بازگرداندن آیه به اصل خود» است؛ یعنی نشان دادن اینکه آیه، چگونه به آن واقعیت خارجی (مرتبه لدی‌اللهی) ارجاع پیدا می‌کند. این فرآیند می‌تواند با ابزارهای گوناگونی (عقل، نقل یا شهود) انجام شود.

بنابراین، شهود یکی از کلیدهای ورود به دنیای تأویل است. وقتی مفسر با ابزار شهود به حقیقت آیه متصل شود، تأویل او بر پایه «بینش وجودی» استوار می‌شود. در این حالت، تأویل، بیان شهود حقیقت آیات در قالب زبان است؛ یعنی مفسر آنچه را شهوداً دیده است با ابزار عقل و زبان در قالب یک تأویل منسجم ارائه می‌دهد.

مرتبه لدی‌اللهی، والاترین واقع و حقیقت قرآن است که تأویل صحیح، بازگشت به این مرتبه است. هر آیه دارای واقعیتی است که فقط خداوند و راسخان در علم از آن آگاه‌اند:

«وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ»^{۴۳}

بنابراین دسترسی به تأویل حقیقی، نیازمند مرتبه‌ای از معرفت است که فاعل‌شناسا را به واقعیت ارجاع دهد و در این میان شهود، برترین ابزار برای این منظور است.

اکنون به بررسی تأثیرهای شهود در دستیابی به این سطح از معرفت (تأویل) خواهیم پرداخت.

۴-۲-۱. دستیابی به حقایق باطنی و لطایف قرآنی

در فرآیند تأویل، هدف مفسر عبور از ظاهر آیات و دستیابی به حقایق دقیق‌تر و عمیق‌تر قرآن است؛ امری که از دیدگاه ملاصدرا به معنای نفی ظاهر نیست، بلکه تلاشی برای رسیدن به روح و باطن

۴۱. صدرالمتألهین، مجموعه رسائل فلسفی (تهران: حکمت، ۱۴۲۰ق)، ۶۹.

۴۲. صدرالمتألهین، مفاتیح الغیب، ۴۱.

۴۳. آل عمران، آیه ۷.

آیات در حالی که ظاهر آنها محفوظ می‌ماند. در این مسیر، شهود نقشی بنیادین ایفا می‌کند و به مفسر امکان می‌دهد تا از سطح الفاظ و مفاهیم صرف به معانی باطنی و مراتب وجودی حقایق قرآنی راه یابد.

نمونه این کارکرد، تبیین ملاصدرا از معنای «کرسی» است. او در این مسئله، نه با مسلک ظاهرگرایان موافق است و نه با عقل‌گرایان صرف. ظاهرگرایان، کرسی را جسمی مادی و عظیم دانسته‌اند، در حالی که عقل‌گرایان نیز برای فرار از تجسیم، سه تفسیر ارائه کرده‌اند:

۱. کرسی، مثالی است از عظمت خداوند و حقیقت خارجی ندارد.

۲. کرسی، معنایی مجازی از حقیقت علم است.

۳. کرسی، معنایی مجازی از قدرت و سلطنت است.

ملاصدرا هیچ‌کدام از این دو مسلک را نپذیرفته است و شهود را بهترین مسیر برای نیل به حقایق قرآنی می‌داند. او با تکیه بر شهود بر این باور است که کرسی، تأویل «علم تفصیلی» خداوند به اشیا است؛ یعنی همان صور تفصیلی اشیا در نفس کلی عالم و باطن آسمان‌ها و زمین.

«الكرسى صورة النفس الكلية هي محل القدر و لوح القضاء... و به يعلم الكل علما تفصيليا».^{۴۴}

از آنجا که ملاصدرا در جای دیگر تصریح می‌کند که حقایق قرآنی را از راه شهود و کشف عرفانی ادراک کرده است،^{۴۵} می‌توان نتیجه گرفت که حقیقت «کرسی» نیز نزد او از طریق شهود باطنی، مکشوف گردیده است و دست برهان صرف به‌تنهایی از درک این عمق معنایی، کوتاه است.

۴-۲-۲. تبیین متشابهات

آیات متشابه به آیاتی گفته می‌شود که معنای آنها آشکار و صریح نیست و فهم آنها نیازمند تبیین دقیق‌تر است. شهود می‌تواند مفسر را در درک معانی عمیق و کشف حقایق پنهان این آیات یاری کند. ملاصدرا بر این باور است که شهود، مفسر را از فروکاستن معنای متشابه به مفاهیم صرفاً جسمانی یا تفسیرهای تمثیلی باز می‌دارد و او را متوجه این حقیقت می‌کند که دستیابی به باطن آیات و تأویل حقایق قرآنی نه از راه ظاهرگرایی ممکن است و نه صرفاً از مسیر عقل و برهان، بلکه از طریق بهره‌گیری از «مشکات نبوت و ولایت» تحقق می‌یابد.

۴۴. صدرالمتألهین محمدبن ابراهیم، شرح اصول الکافی، جلد ۳ (تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)، ۱۳۶۶ش)، ۳۴۵-۳۴۶.

۴۵. صدرالمتألهین، مفاتیح الغیب، ۳۲۰.

جایگاه و کارکرد معرفتی شهود در نسبت با برهان و قرآن در حکمت متعالیه / زارعی ۶۹

«إِنَّ الذَّوْقَ الصَّحِيحَ مِنَ الْفُطْرَةِ السَّلِيمَةِ شَاهِدٌ بِأَنَّ مِثْلَابَهَاتِ الْقُرْآنِ لَيْسَ الْمَرَادُ بِهَا مَقْصُورًا عَلَى مَجْرَدِ أُمُورٍ جَسَمَانِيَةٍ... فَقَدْ تَبَيَّنَ مِنْ هَذِهِ الْأُمُورِ أَنَّ فَهْمَ مِثْلَابَهَاتِ الْقُرْآنِ لَا يَتَيَسَّرُ لِأَحَدٍ إِلَّا بِاِقْتِبَاسِ أَنْوَارِ الْحِكْمَةِ مِنْ مَشْكُوتِ النَّبُوءَةِ وَالْوَلَايَةِ».^{۴۶}

مراد ملاصدرا از «الاقْتِبَاسِ مِنْ مَشْكَاةِ النَّبُوءَةِ وَالْوَلَايَةِ» بهره‌مندی از نوری باطنی است که در پرتو نبوت و ولایت بر قلب مفسر می‌تابد. این نور، سرچشمه معرفت شهودی و راهگشای تأویل حقیقی آیات متشابه است.^{۴۷}

۴-۲-۳. کشف لطایف قرآنی

تأویل فرآیندی است که به روشنگری و کشف لطایف نهفته در آیات قرآن می‌انجامد. طبق روایتی از امام صادق علیه‌السلام، قرآن بر چهار مرتبه استوار است: «عبارة» برای عوام، «إشارة» برای خواص، «لطائف» برای اولیا و «حقائق» برای انبیا.^{۴۸} لطایف قرآنی، معانی باطنی و روحانی آیات‌اند که درک آنها نیازمند آمادگی قلبی و از سنخ کشف و شهود است؛ از این رو، شهود مفسر را در دستیابی به این لایه‌های عمیق معنایی یاری می‌رساند.

برای نمونه‌ای برجسته، ملاصدرا در تأویل «صراط» از نظرات رایج عبور کرده است و نظریه‌ای عمیق و جامع ارائه می‌دهد. او با توجه به شهودات خود به تأویل این حقیقت می‌پردازد و معتقد است که شناخت حقیقت صراط و پایداری بر آن از حقایق عمیق قرآنی است که تنها اهل کشف و مکاشفه آن را درک می‌کنند:

«إِنَّ مَعْرِفَةَ حَقِيقَةِ الصِّرَاطِ وَاسْتِقَامَتِهَا وَالمَرُورَ عَلَيْهِ وَالضَّلَالَ عَنْهُ مِنَ الْمَعَارِفِ الْقُرْآنِيَةِ الَّتِي يَخْتَصُّ بِدَرْكِهَا أَهْلُ الْمَكَاشِفَةِ وَالمُشَاهِدَةِ».^{۴۹}

ملاصدرا در توضیح شهود خود از معنای ظاهری «صراط» فراتر می‌رود و بیان می‌کند که صراط، همان صورت‌هدایتی است که انسان در دنیا با رفتارهای قلبی و بدنی خود برایش رقم زده است. او در راستای کشف لطایف حقیقت صراط به این نکته اشاره می‌کند که صراط در قیامت و نزد اهل بصیرت - که شهود نشسته آخرت بر آنان غلبه کرده است - به صورت پلی محسوس درمی‌آید که از متن برزخ می‌گذرد؛ او در توصیف این حالت می‌نویسد:

۴۶. صدرالمتألهین، تفسیر القرآن الکریم، ۴: ۱۵۹-۱۶۰.

۴۷. صدرالمتألهین، مفاتیح الغیب، ۳۲۰.

۴۸. محمدبن مرتضی فیض کاشانی، تفسیر الصافی، جلد ۱ (تهران: مکتبه الصدر، ۱۴۱۵ق)، ۳۱.

۴۹. صدرالمتألهین، تفسیر القرآن الکریم، ۱: ۱۰۱.

«اعلم إن الصراط... صورة الهدى الذى أنشأته لنفسك فى الدار الدنيا... فهو فى هذه الدار لا يشاهد له صورة حسية و أمّا فى القيامة... فقد مدّ لك جسرا محسوسا على متن جهنّم». ^{۵۰}

بنابراین، شهود راهی است که مفسر را از ظواهر کلامی عبور می‌دهد و او را قادر می‌کند تا لطایف معنوی قرآن را که در پرتو تزکیه قلب و اشراق نور الهی آشکار می‌شود، دریافت نماید.

۴-۲-۴. معیار ارزیابی تأویل

تشخیص صحت تأویل‌هایی که ریشه در شهود دارند، مستلزم توجه به این نکته است که اگرچه فرآیند فهم قرآن در اینجا شامل دو مرحله «کشف» و «تأویل» است، اما معیارهای سنجش صحت، مشترک هستند و در هر دو مرحله کاربرد دارند.

در مرحله کشف، ممکن است سالک از وهم یا خیال تأثیر گرفته، القائنات نادرست را با حقیقت اشتباه بگیرد؛ از این رو، شهود حاصل در این مرحله نیز نیازمند سنجش است تا اطمینان حاصل شود که تجربه به دست آمده، یک «حقیقت وجودی» است، نه یک «توهم ذهنی». در مرحله تأویل نیز، ممکن است در تبیین و بیان آن شهود، پیشفرض‌های ذهنی یا محدودیت‌های زبانی دخیل شوند. از آنجا که تأویل در بحث کنونی، بیان حقیقت مشهود آیات است، همان ضوابطی که برای تأیید صحت شهود به کار می‌روند برای سنجش اعتبار تأویل نیز ضروری‌اند. بنابراین، معیارهای زیر که در سنت عرفانی برای سنجش شهود مطرح شده‌اند، مستقیماً برای ارزیابی صحت تأویل‌های مبتنی بر شهود نیز کاربرد دارند:

۱. عرضه بر قرآن:

شهود صحیح و تأویل مبتنی بر آن، هرگز با نصّ و ظواهر قرآن در تضاد نیست. ملاصدرا تأویل‌های غلوآمیز یا افراطی را که ظاهر تفسیر را نقض می‌کنند، مردود می‌داند. او تأویل صحیح را «کمال و تتمیم» تفسیر می‌نامد، نه نفی آن:

«أنّ الذى حصل أو يحصل للعلماء الراسخين و العرفاء المحققين من أسرار القرآن و أغواره ليس مما يناقض ظاهر التفسير، بل هو اكمال و تتميم له». ^{۵۱}

این معیار به سالک کمک می‌کند تا تأویل‌ها را به سنجه‌ای درآورد و از توهّمات سلیقه‌ای و تفسیرهای دور از متن قرآن پیشگیری کند.

۵۰. صدرالمتألهین، تفسیر القرآن الکریم، ۱: ۱۲۲-۱۲۳.

۵۱. صدرالمتألهین، مفاتیح الغیب، ۸۲.

۲. انطباق با اصول عقلی و برهانی:

هیچ‌گاه شهود حقیقی با حقایق عقلی و برهانی ثابت‌شده در تضاد نیست. اگر تجربه شهودی سالک با یک اصل عقلی در تعارض باشد، نشان‌دهنده این است که یا آن تجربه، یک شهود حقیقی نبوده است یا الفاظ بیانگر آن حقیقت دچار خطا شده‌اند. بنابراین، برهان به عنوان «معیار سنجش» عمل می‌کند.

۳. تطابق با سیره و روایات معصومین:

اگر تأویل مبتنی بر شهود با روایات صحیح و سیره اهل بیت علیهم السلام همخوانی داشته باشد، اعتبار آن دوچندان می‌شود. ابن عربی در این باره می‌گوید: «فتح و کشفی که کتاب و سنت آن را تأیید نکند، هیچ ارزشی ندارد».^{۵۲}

۴. تطابق با شهود اقطاب:

شهود بزرگان سیره و سلوک، که خود به مقام یقین و عین‌الیقین رسیده‌اند، می‌تواند میزانی برای بررسی تأویل‌های ما قرار گیرد. اگر تأویل سالک با شهودات عارفان بزرگ هماهنگ باشد، مؤید و نشانه‌ای بر صحت تأویل است.

ممکن است این پرسش مطرح شود که معیار ترجیح در صورت تعارض ظاهری میان شهودات دو قطب معتبر چیست؟

پاسخ:

حقیقت الهی واحد و بسیط است؛ لذا شهودات اقطاب درواقع، متعارض نیستند؛ اما برای رفع تعارضات ظاهری در تفسیر و تأویل به نظر، سه معیار اصلی وجود دارد:

۱. تقدم مرتبه وجودی: اولویت با شهودی است که از سوی سالکی صادر شده که به مقامات عالی‌تر عرفانی (مانند مقام ولایت) نزدیک‌تر است، زیرا ظرفیت ادراک او به حقیقت نزدیک‌تر و دقیق‌تر است.

۲. جامعیت ادراک: شهودی برتر است که جنبه‌های جامع‌تر و عمیق‌تری از حقیقت را پوشش دهد و با سایر حقایق، انسجامی نظام‌مند داشته باشد.

۳. سازگاری بیشتر با ادله: شهودی که با ادله عقلی و نقلی (متون وحیانی و روایات) سازگارتر و کمتر متناقض‌نماست، معیار معتبرتری محسوب می‌شود.

۵۲. محیی‌الدین ابن عربی، الفتوحات المکیه، جلد ۳ (بیروت: دارالصادر، بی‌تا)، ۵۶.

بنابراین در حکمت متعالیه، تأویل شهودی فرآیند کاملاً ذهنی یا ذوقی بدون ضابطه نیست؛ این ضوابط، تضمین می‌کنند که هم «کشف شهودی» و هم «بیان تأویلی»، بازتاب واقعیت الهی باشند.^{۵۳}

۵. نمونه‌های از نقش تعیین‌کننده شهود در برهان و قرآن

یکی از ملاحظات روش‌شناختی در بررسی نقش شهود، تبیین مصداقی تأثیر آن بر شکل‌گیری یا تحول نظریات فلسفی و تفسیری است. از این‌رو، دو نمونه در این بخش ارائه می‌شود تا نقش شهود در تغییر یا تأسیس نظریه‌های فلسفی و تفسیری روشن شود.

۵-۱. نمونه برهانی: گذار از اصالت ماهیت به اصالت وجود

ملاصدرا در آغاز، همانند شیخ اشراق به اصالت ماهیت باور داشت^{۵۴} و برهان‌های فلسفی را در چهارچوب این مبنا سامان می‌داد؛ اما پس از کشف شهودی حقیقت وجود، اصالت را به وجود داد و ماهیت را امری اعتباری دانست. به این ترتیب، شهود در این مورد نه صرفاً به اصلاح یک نظریه، بلکه به دگرگونی یکی از بنیادی‌ترین مبانی فلسفی انجامید. ملاصدرا در الشواهد الربوبیه تصریح می‌کند که این حقیقت از طریق شهود و مشاهده باطنی برای او آشکار شده است:

«قد هدانا الله سبحانه إلى كنه الأمر و نور قلوبنا بشهود الحق في هذا المقام و يسر لنا بالهامّة و تسديده دفع هذه الشكوك كلها... فالحمد لله الذي هدانا لهذا ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله».^{۵۵}

این تحول نشان می‌دهد که شهود در حکمت متعالیه، نه نقشی فرعی و موید، بلکه نقشی تأسیسی و بنیادین در شکل‌گیری مبانی فلسفی ایفا می‌کند.

۵-۲. نمونه قرآنی: تأویل کرسی و رفع تحیر تفسیری

در مواجهه با آیه «وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ»^{۵۶} مفسران با چالشی جدی روبه‌رو هستند. عقل‌گرایی می‌تواند از تفسیرهای ظاهرگرایانه عبور کند، اما ماهیت کرسی (عرش، لوح، امر و...) همچنان به مثابه پرسشی حل‌نشده، پیش روی مفسر باقی می‌ماند.

۵۳. بنابراین، عقل ضابط شهود است و شهود مکمل عقل. مرجع داوری، سازگاری شهود با ادله قطعی عقلی است و تعارض واقعی میان دو منبعی که از یک حقیقت نشئت می‌گیرند، محال است.

۵۴. صدرالمتألهین، الحکمة المتعالیه فی الاسفار الاربعه العقلیه، ۱: ۴۹.

۵۵. صدرالمتألهین محمدبن ابراهیم، الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه (مشهد: مرکز الجامعی للنشر، ۱۳۶۰ش)، ۱۳.

۵۶. بقره، ۲۵۵.

جایگاه و کارکرد معرفتی شهود در نسبت با برهان و قرآن در حکمت متعالیه / زارعی ۷۳

ملاصدرا با تکیه بر شهود و کشف باطنی، کرسی را نه جسمی مادی و نه صرفاً مجازی، بلکه مرتبه‌ای از علم تفصیلی الهی به اشیا و صورت نفس کلی عالم می‌داند. این تفسیر، راهی میانه میان تجسیم و انکار ظاهر فراهم می‌آورد و تحیر تفسیری را برطرف می‌کند.

«فلا بد للمفسر ان لا یعول الا... علی مکاشفة تامّة أو وارد قلبی لا یمكن ردّه... الكرسي صورة النفس الكلية هي محل القدر و لوح القضاء... و به یعلم الكل علما تفصیلیا».^{۵۷}

این نمونه نشان می‌دهد که شهود، نقشی اساسی در دستیابی به باطن آیات و ارائه تفسیری فراتر از ظاهرگرایی و عقل‌گرایی صرف ایفا می‌کند.

۶. نتیجه‌گیری

با واکاوی نسبت شهود به برهان و قرآن در حکمت متعالیه به این نتیجه رسیدیم که شهود در نظام فلسفی ملاصدرا ابزاری کارکردی و ضروری در فرآیند شناخت است. یافته‌ها نشان داد که شهود در تعامل با برهان، چهار نقش کلیدی ایفا می‌کند: اصلاح پیشفرض‌های ذهنی و تصحیح تصویر مسئله (حرکت جوهری)، کشف و تأمین حد وسط برهان (وحدت شخصی وجود)، تأسیس مبانی و اصول موضوعه و در نهایت تصدیق و انکشاف عینی نتایج برهانی و رفع تحیر عقلی.

برای روشن‌تر شدن نقش عینی شهود در شکل‌گیری یک نظریه فلسفی به مسئله «اصالت وجود» اشاره شد. تغیر مبنا از اصالت ماهیت به اصالت وجود به واسطه شهود، صرفاً باعث اصلاح یک نظریه نبود، بلکه بنیان یک نظام فلسفی نوین را پی‌ریزی کرد.

در نسبت شهود به قرآن نیز مشخص شد که قرآن در حکمت متعالیه حقیقتی تشکیکی و دارای مراتب وجودی است. شهود در دو سطح تفسیر و تأویل، نقشی انکارناپذیر ایفا می‌کند. در سطح تفسیر، شهود با راه‌گشایی در فهم عمیق آیات، دفع تعارضات ظاهری و تأیید آموزه‌های غیبی، معرفت را کمال می‌بخشد. در سطح تأویل، شهود راه‌دستیابی به باطن آیات و لطایف قرآنی را می‌گشاید؛ امری که عقل برهانی به‌تتهایی از عهده آن برنمی‌آید؛ ازاین‌رو شهود به مفسر یارای عبور از ظواهر لفظی و پیوند به واقعیت نوری و لدنی آیات را عطا می‌کند و او را از تحیر در میان ظاهر و باطن نجات می‌بخشد.

از موارد روشن نقش شهود در تفسیر قرآن کریم، می‌توان به «کرسی» اشاره کرد. در اینگونه موارد، شهود مفسر را از تحیر میان تجسیم و انکار ظاهر نجات می‌دهد و راهی میانه می‌گشاید.

۵۷. صدرالمتألهین، شرح اصول الکافی، ۳: ۳۴۳-۳۴۶.

براساس یافته‌های این پژوهش، مسیرهایی برای مطالعات آینده پیشنهاد می‌شود. نخست، می‌توان نسبت کارکردی شهود را در دیگر نظام‌های فلسفی اسلامی (حکمت اشراق و ...) و عرفان اسلامی با حکمت متعالیه مقایسه کرد تا میزان افتراق و اشتراک جایگاه شهود مشخص شود. دوم، پژوهش‌هایی می‌تواند به‌طور اختصاصی به بررسی نقش شهود در فهم و تأویل «آیات» به‌صورت مصداقی بپردازند تا آرام‌آرام ضوابط شهود در ارتباط با تفسیر و تأویل روشن‌تر شود.

فهرست منابع

قرآن کریم.

الف- منابع فارسی:

امین، محمدرضا، و احمد واعظی. «واقع‌نمایی گزاره‌های خبری قرآن: نحوه اثبات و ادله»، دو فصلنامه قرآن‌شناخت، شماره ۲ (پاییز و زمستان ۱۳۹۵): ۴۳-۶۶.

دهخدا، علی‌اکبر. لغت‌نامه دهخدا. جلد ۴۵. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ ش.

صدرالمتألهین، محمدبن‌ابراهیم. سه رساله فلسفی. قم: دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، ۱۳۸۷ ش.

ب- منابع عربی:

ابن‌سینا، حسین‌بن‌عبدالله. الإشارات و التنبيهات. قم: نشر البلاغه، ۱۳۷۵ ش.

ابن‌سینا، حسین‌بن‌عبدالله. المباحثات. قم: بیدار، ۱۳۷۱ ش.

ابن‌عربی، محیی‌الدین. فتوحات مکی. جلد ۳. بیروت: دارالصادر، [د.ت].

انصاری، خواجه عبدالله. منازل السائرین. تهران: دارالعلم، ۱۴۱۷ ق.

جوهری، حسن‌بن‌یوسف. الجوهر النضید. قم: بیدار، ۱۳۶۳ ش.

سهروردی، یحیی‌بن‌حبش. مجموعه مصنفات شیخ اشراق. جلد ۲. تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)، ۱۳۷۲ ش.

صدرالمتألهین، محمدبن‌ابراهیم. المبدأ و المعاد. تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۵۴ ش.

صدرالمتألهین، محمدبن‌ابراهیم. الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة. ۹ جلد. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۱ م.

صدرالمتألهین، محمدبن‌ابراهیم. الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة. مشهد: مرکز الجامعی للنشر، ۱۳۶۰ ش.

صدرالمتألهین، محمدبن‌ابراهیم. التنقیح فی المنطق. قم: مجمع عالی حکمت اسلامی، ۱۳۹۳ ش.

صدرالمتألهین، محمدبن‌ابراهیم. المشاعر. تهران: کتابخانه طهوری، ۱۳۶۳ ش.

صدرالمتألهین، محمدبن‌ابراهیم. تفسیر القرآن الکریم. ۶ جلد. قم: بیدار، ۱۳۶۱ ش.

صدرالمتألهین، محمدبن‌ابراهیم. شرح اصول کافی. جلد ۳. تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)، ۱۳۶۶ ش.

صدرالمتألهین، محمدبن ابراهیم. شرح و تعلیقه صدر المتألهین بر الهیات شفا. جلد ۱. تهران: بنیاد حکمت
صدرا، ۱۳۸۲ ش.

صدرالمتألهین، محمدبن ابراهیم. مجموعه رسائل فلسفی. تهران: حکمت، ۱۴۲۰ ق.

صدرالمتألهین، محمدبن ابراهیم. مفاتیح الغیب. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳ ش.
کاشانی، عبدالرزاق. لطائف الأعلام فی إشارات أهل الإلهام. محقق و مصحح: احمد عبدالرحیم السایح.
توفیق علی وهبة، عامر النجار. قاهره: مكتبة الثقافة الدينية، ۱۴۲۶ ق.